

رسالہ در ہیئت

شیخ بہاء الدین محمد بن حسین عاملی (شیخ بہائی)

(سنہ ۱۰۳۱ ق.)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیک بابا پور

سرشناسه	: شیخ بهائی، محمدبن حسین، ۹۵۳-۱۰۳۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: رساله در هیئت/ بهاءالدین محمدبن حسین (شیخ بهائی) : به کوشش منصور مؤذن پور، حسین شادمان : زیر نظر یوسف بیگ باباپور.
مشخصات نشر	: تهران: منشور سمیر: بنیاد فرهنگی شکوهی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۹۲ ص.
فروست	: میراث نجوم اسلام و ایران: ۲۰.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۵۲-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: نجوم اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۲
موضوع	: Islamic astronomy -- Early works to 20th century*
شناسه افزوده	: پورمؤذن، منصور، ۱۳۲۵، گردآورنده
شناسه افزوده	: شادمان، حسین، ۱۳۶۸، گردآورنده
شناسه افزوده	: بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷، ناظر
شناسه افزوده	: beigbabapour, Yousef
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ق۵/ش۹۷۱ QB۲۱
رده بندی دیویی	: ۵۲۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۰۱۴۶۲



رساله در هیئت

بهاءالدین محمد بن حسین (شیخ بهائی)

به کوشش: دکتر منصور پورمؤذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرایی: صدرا غلامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۹۷

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۵۲-۱

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷.....	یادداشت مجموعه
۲۳.....	قسم اول: در آنچه تعلق به هندسیات دارد
۲۸.....	قسم دوم: در آنچه تعلق به طبیعیات دارد
۲۹.....	مقاله اول
۲۹.....	در بیان احوال اجرام علوی
۲۹.....	باب اول: در بیان عدد افلاک کلی و در کیفیت ترتیب آن
۳۱.....	باب دوم: در بیان دوایر مشهوره از عظام و صغار و قوس های مشهوره
۳۲.....	دایره ماره
۳۲.....	دایره میل
۳۲.....	دایره عرض
۳۳.....	دایره افق
۳۸.....	باب سیم: در بیان هیأت و حرکت فلک نهم و هشتم یعنی فلک الافلاک و فلک البروج و کیفیت قسمت فلک البروج به بروج و ذکر شمه ای - بلکه شمه ای کلیات را ذکر نکرده - از احوال ثوابت هر یک از این دو فلک را محیط شده است
۳۸.....	باب چهارم: در بیان هیأت افلاک کواکب هفت گانه که سیاره خوانند
۴۲.....	باب پنجم: در حرکات افلاک کواکب سیار هفت گانه
۴۴.....	باب ششم: در بیان احوالی که عارض می شود سیارات را
۴۴.....	فصل اول: در آنچه کواکب را در طول عارض می شود
۵۴.....	فصل دوم: در بیان احوالی که کواکب را عارض شود

- فصل سیم: در بیان احوال که عارض می شود کواکب را در طول و عرض با هم..... ۵۸
- فصل چهارم: در بیان احوال که عارض می شود کوکب را در اوضاعی که نسبت با یکدیگر دارند..... ۶۰
- مقاله دوم: در بیان هیأت زمین و قسمت او به اقالیم و بیان آنچه لازم آید او را به حسب اختلاف اوضاع علویات..... ۶۴
- باب اول: در بیان هیئت زمین و ذکر اقالیم هیئت..... ۶۴
- باب دوم: در خواص خط استوا..... ۶۷
- باب سیم: در خواص آفاق مایله بر وجه کلی..... ۶۹
- باب چهارم: در خواص یک قسم از اقسام پنجگان آفاق مایله..... ۷۰
- باب پنجم: در خواص موضعی که عرضش ربع دور بود..... ۷۸
- باب ششم: در بیان مطالع بروج..... ۷۹
- باب هفتم: در بیان درج ممر و درج طلوع و درج غروب..... ۸۱
- باب هشتم: در بیان صبح و شفق..... ۸۳
- باب نهم: در بیان تاریخ سال و ماه و اجزاء آن از شبان روز و ساعت..... ۸۴
- باب دهم: در بیان معرفت ظل و آنچه تعلق به آن دارد..... ۸۸
- باب یازدهم: در معرفت خط نصف النهار و سمت قبله..... ۸۹
- اما به جهت معرفت سمت قبله..... ۸۹
- در معرفت ابعاد و اجرام..... ۹۰

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لربین العزیز، جود تم الصلاة و السلام علی واقف مواقف الشهود
مفتاح دائرة الوجود العبد المذنب الرسول المسدد الروح المجسد و الجسد المروح
اعنی ابا القاسم المصطفی محمد و علی آله اماناء المعبود سیما الحجة المنتظر
الموعود الموجود.

بدون شک یکی از مهمترین دانش های بشری، که با طبیعت و ماورای
طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است (علم نجوم و احکام و انوار آن است؛ که بنده
به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم).

قال الصادق (علیه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمَعْنَا مَا جَاءَتْ بِهِ
الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ بَيْنَنَا أَخْرَجَ
الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَ
عِشْرِينَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام
آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز

آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربیبی است.

اما در باب این که واضع علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است و نظر عمده رجوع دارد:

(الف) قار رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به فی ظلمات البر و البحر ثم اهبوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به فی البر و البحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هي علم آدم عليه السلام. (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

(ب) هرمس الحكيم واضع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابیه و هو ادریس و بذلك صرح الشهرستاني فی الكافي الملل و النحل و به صرح العلامة فی شرح حكمة الاشراق ان هرمس من اساتذة ارسطو و هو اول تكلم فی الهيئة و النجوم و الحساب. (كشكول شيخ بهایی، ص ۲۵۹، ترجم الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از مدتی بازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغيوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست

(نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تایید و تسدید می‌کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فی التجرید و التروح حتی غلبت الروحانية علی نفسه خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانیات الافلاك، و ترقی الی عالم القدس و اقام علی ذلك ستة عشر عاماً لم ینم و لم یطعم شیئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه ترواحاً و طبیعته و تبدلت احكامها بالاحکام الروحیة، و انقلب بكثرۃ الرياضة و صلا و جرداً، و رفع مكاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیح، ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادریس می‌نویسد:

ادریس. [۱] (اخ) خنوخ. اخنوخ. پیغامبری پیش از بنی اسرائیل.

مؤلف برهان گوید: نام پیغمبری است مشهور. گرید از جهت درس گفتن بسیار بدین نام علم شد و او را مثلث النعمة خوانند و سهای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت و اکنون در بهشت می‌باشد. - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غیاث اللغات). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعه‌ا مکاناً علیاً» در شأن اوست و آن مشتق از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شد نشان او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادریس بن مادر بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث

نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس الاول... و عند العرب ادریس و عند العبرائیین اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینه منف منها قال (الامیر ابوالوفا المبشر بن فاتک) و كانت مدته علی الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمساً و ستین سنة... . قفطی در تاریخ الحكماء (ص ۱) گوید: ادریس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه و ایت کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی را آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسه نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام یونانی است، است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند علم او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و مدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده است و گفته اند استاد او غوثدیمون و تولی اغناذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را آورین ثانی خوانده اند و ادریس نزد ایشان آورین ثالث است و معنی غوثادیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برکشید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادریس بیابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و او جد جد پدر وی است زیرا وی ادریس بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغناذیمون همان شیث است. و چون ادریس بزاد برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را

از مخالفت با شرعیت آدم و شیث نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او ورزیدند پس قصد رحلت کرد و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از اوطان بر ایشان گران آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بابل بسیرانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هجرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادنی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کسار، پایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تفسیر این کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند به معنی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سیرانی مثل افعال اله در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمع آمد بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصرین حام که پس از وفات بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادریس و کسان او در مصر فاعث گزیدند و خلافت را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خوانانند ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدینه آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عده شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را بعلم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عزوجل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم

بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین سُننی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشریعت وی ملزم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلوس و معنی آن رحیم است، دوم زوس، سوم اسقلیوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلوس اُمون و گویند بسیلوس و او اُمون ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخصیص نفیس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاردن نماز بطریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهد با دشمنان دین تحریض کرد و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنابت و [گوشت] خر و سگ، اکید کرد و مشروبات مسکره از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمعه بهنگام خول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیست و هشتاد و شش و شرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقرب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقرب هر باکوره (نوباوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفتان نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل مدوحات کامل بود و از هیچ مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و

دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس منزلت ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مربوط است نخواهد زیرا در ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را بر رعیت پادشاه کرده پس این مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است. پس قیاس ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبيب السیر آرد (ج ۱، ص ۱۰): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه. آخری و قیل اولی خاء مهمله و الثانی معجمه و قیل اخنوخ بزيادة الهمزة قبل الخاء (البخاری و ابن حجر) و ادریس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادریس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادریس عربی و انما سُمی ادریساً لكثره دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریا ثالث در کلام حکماء عبارت از ادریس است و او در میان یونانیان به هرمن و هرمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمة خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلمه مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادریس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادریس در اوایل حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اوریا ثانی و در سلک احبار یونان انتظام

داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمنون نیکبخت است و ادریس از وفات ابوالبشر بدویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادریس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلائق پرداخته جمعی کثیر از سرگشتگان بادیۀ عصبیان بسبب هدایای آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمۀ ایمان نبردند و بر سلوک بادیۀ کفر و ضلالت ادریس را رسیدند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر وحدانیت حضرت پروردگار بود و عمل امر می فرمود بر نمازی که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم روزه داری و جهاد و زکوة اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوک و شتر و حمار و کلب و از اکل باقلا و اشیاء مضرة بدماع و سکران و مخدرات. و سنت جهاد و سبی ذریات از جمله سنن سنیۀ آن پیغمبر عالی قدر است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حرفت خیاطت از نتایج طبیعت پائیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را دانسته بوضع اسامی بروج و کواکب و یار و ثوابت پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها پدید آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلائق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از عدد پیغمبرانی که بعد از او مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.